

کشکول تحول

جستاری پیرامون تحول در حوزه علمیه

و پیام حوزه پیشرو و سرآمد



برگرفته از بیانات امام خامنه ای مد ظله

ویژه طلاب ، فضیای جوان، بزرگان حوزه های علمیه

ویرایش سوم



بسم الله الرحمن الرحيم

کشکول تحول

برگرفته از بیانات امام خامنه ای «مد ظله»

ویژه طلاب ، فضایی جوان، نهاد حوزه های علمیه

ویرایش ۳

مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر



۴.....	مقدمه
۵.....	حوزه های علمیه، قائده ی نظام جمهوری اسلامی.....
۵.....	اگر نتوانیم می گویند اسلام نتوانست.....
۶.....	امام خمینی «ره» صرفا ثمره این کتاب های درسی حوزه نیست.....
۷.....	تفاوت داشتن تحول با انقلاب.....
۹.....	بکار بردن دگرگونی شدید بجای انقلاب.....
۱۱.....	قهری بودن مساله تحول و دگرگونی + تعریف تحول.....
۱۲.....	انقلاب از پایین به بالا در حوزه، امری غلط.....
۱۳.....	رهاکردن شیوه های سنتی و کارآمد حوزه؛ فهمی غلط از تحول.....
۱۵.....	مخاطبین این پیام چه کسانی هستند؟.....
۱۸.....	مرحل تحقق تحول در حوزه.....
۲۰.....	وظیفه طلاب جوان در تحول حوزه.....
۲۱.....	اهمیت داشتن طلاب جوان.....
۲۲.....	وظایف فضایی جوان.....
۲۳.....	روش طلاب و فضایی جوان برای اقناع سایرین.....
۲۳.....	لزوم کار دسته جمعی توسط طلاب و روحانیون.....
۲۴.....	لزوم پرهیز از افراط و تفریط در فعالیت های طلاب و فضلا.....



غیرممکن بودن تحول در حوزه؛ بدون وجود تشکیلات منسجم زیر نظر مراجع ۲۵

همکاری با مدیریت ، بزرگان و مراجع؛ الزامی برای به ثمر رسیدن کار های تحولی ۲۶



مقدمه

در عصر حاضر، عمل به پیام‌های رهبری و تبیین دقیق آن‌ها به عنوان نقشه راهی برای تحقق آرمان‌های دینی و انقلابی، از اهمیتی ویژه برخوردار است. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به عنوان مجتهدی ژرفاندیش، در بیان پیام‌های خود از هر واژه با دقتی حکیمانه بهره می‌گیرد؛ چرا که هر کلمه در کلام ایشان بار معنایی خاصی دارد و می‌تواند راهنمای عمل برای جامعه‌ی اسلامی، به‌ویژه طلاب و روحانیون، باشد. از این رو، فهم عمیق این پیام‌ها و عمل به آن‌ها نه تنها یک تکلیف شرعی، بلکه آزمونی برای وفاداری به ولایت و عهدی است که هر شیعه در قبال امام زمان خود (عج‌الله‌تعالی‌فرجه) بر دوش دارد.

همان‌گونه که شهید آوینی با اشاره به «عاشورای زمانه» تأکید می‌کند، هر نسلی آزمون ویژه‌ای در مسیر اطاعت از ولایت دارد. امروز نیز عاشورای ما ممکن است در قالب جهاد تبیین، جهاد علمی، یا عمل به پیام‌های راهبردی رهبری، مانند «حوزه پیشرو و سرآمد»، تجلی یابد. اما تحقق این پیام‌ها مستلزم درک صحیح مقدمات و مبانی آن‌هاست؛ چرا که عدم فهم دقیق می‌تواند نه تنها به کج‌روی‌هایی در نظام روحانیت بینجامد، بلکه امکان دارد این پیام‌های الهی را از مسیر اصلی خود منحرف سازد.

بر این اساس، این جزوه بر آن است تا با واکاوی دقیق واژگان و مفاهیم به‌کاررفته در پیام اخیر مقام معظم رهبری، گامی در جهت فهم عمیق‌تر این بیانات بردارد و ضرورت التزام عملی به آن را به عنوان آزمون ولایت‌پذیری در عصر حاضر تبیین نماید.



حوزه های علمیه، قائده ی نظام جمهوری اسلامی

”عزیزان! طلاب جوان! فضلا! توجه کنید که حوزه ی علمیه -همان طور که امام(ره) مکرر فرمودند- قاعده ی نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت. این قاعده باید محکم باشد. استحکام این قاعده، با تضمین سه عنصر اصلی امکانپذیر است، و هر کدام از آنها نباشد و یا کم باشد، این قاعده متزلزل خواهد شد، و اگر قاعده متزلزل شد، طبیعتاً همه ی آنچه که بر او سوار است، تکان خواهد خورد.“^۱

اگر نتوانیم می گویند اسلام نتوانست

”اینجا از نظر ناظران جهانی، درحقیقت عَلم اسلام و قِبَّةالاسلام و مظهر اسلام و خلاصه، جامعه ی نمادین اسلام است؛ واجهه ی بیرونی اسلام اینجا است. ما اگر ضعیف عمل کنیم، بد عمل کنیم، نتوانیم احکام اسلامی را پیاده کنیم، نتوانیم عدالت اجتماعی را استقرار ببخشیم، نتوانیم استعدادها را جوشان کنیم و از آنها استفاده کنیم، نتوانیم اخلاق اسلامی را در جامعه رایج کنیم، نتوانیم روابط انسانها را به صورت مطلوبی استقرار ببخشیم، قضاوت دنیا این خواهد شد که «اسلام» نتوانست. می بینید که این مسئولیت فقط بر عهده ی ما است؛ بر عهده ی علمای کشورهای دیگر که با نظامهای دیگر زندگی میکنند نیست. این مخصوص ما است. یک داستانی را مولوی نقل میکند که داستانی سمبلیک است، رمزی است، اما هروقت من این داستان یاد می آید، به خودم میلرزم و به خدا پناه میبرم. میگوید در یک شهری که هم مسلمانها در آن زندگی میکردند هم مسیحی ها، یک مؤذن بدصدایی وارد محله ی مسلمانها شد و چند وعده اذان گفت. خیلی اذان را بد میگفت. یک روز یک مرد نصرانی از آن



محلّهی دیگر آمد به محلّهی مسلمانها؛ گفت این مؤذن شما کجا است؟ گفتند چه کارش داری؟ گفت میخواهم از او تشکر کنم، [چون] یک مشکل بزرگ ما را حل کرد. راهنمایی‌اش کردند، مؤذن را پیدا کرد، بنا کرد از او تشکر کردن. گفت چرا از من تشکر میکنی؟ گفت تو حقّی بر گردن من داری که هیچ کس چنین حقّی بر گردن من ندارد! جریان از این قرار است که من دختر جوانی در خانه دارم، مدّتی بود محبّت اسلام به دلّ این دختر جوان افتاده بود و تمایل داشت به مسلمانی. هر کار میکردیم کلیسا بیاید نمی‌آمد؛ در مراسم ما شرکت نمیکرد، به عقاید ما بی‌اعتنائی میکرد. ما عاجز شده بودیم که چه بکنیم، در کار این دختر درمانده بودیم. دو سه روز پیش که تو اذان گفتی صدای تو را این دختر شنید. گفت: این چیست؟ این صدای کریه از کجا است؟ گفتیم این اذان مسلمانها است. از آن لحظه ما راحت شدیم؛ بکلی محبّت اسلام از دلّ این دختر رفت؛ برگشته و عادّی دارد زندگی میکند، کلیسا می‌آید، مراسم را انجام میدهد؛ من مدیون تو هستم. تو بودی که دختر ما را به ما برگرداندی! ۲

امام خمینی «ره» صرفاً ثمره این کتاب‌های درسی حوزه نیست

تا سخنی از کتابهای درسی می‌گوییم، می‌گویند فلان عالم بزرگ هم همین کتابها را خواند؛ حالا آنهایی که انقلابی‌ترند، می‌گویند امام هم همین درسها را خواند که امام شد! آیا امام چون همین درسها را خواند، امام شد؟! امام جوهر مخصوصی بود. آنچه که شما در عظمت امام پیدا میکنید، ناشی از این نیست که این کتابهای درسی را خواند. وانگهی، از زمانی که امام راحل (رضوان‌الله‌علیه) این کتابها را



میخواندند، تا حالایی که من و شما میخواهیم این کتابها را بخوانیم، بین این دو مقطع، شصت سال، هفتاد سال فاصله شده است.^۳

تفاوت داشتن تحول با انقلاب^۴



برای شناخت دقیق‌تر مباحث مربوط به تحول در حوزه‌های علمیه یا سایر نهادهای دینی، نخست باید دو واژه‌ی کلیدی «تحول» و «انقلاب» را به‌درستی معنا کرد و نسبت میان آن‌ها را سنجید.

واژه‌ی *تحول* به معنای دگرگونی، تغییر و انتقال از یک وضعیت به وضعیت دیگر است. در تحول، یک پدیده با حفظ هویت و ماهیت اصلی خود، تنها در کارکردها، ساختارها، شیوه‌ها، اهداف یا عرصه‌های فعالیت خود دچار تغییر می‌شود. تحول عمدتاً ناظر به فرآیندهای تدریجی، اصلاحی و نرم است و معمولاً بدون گسست با گذشته تحقق می‌یابد. در بسیاری موارد، تحول نوعی به‌روزرسانی، بازآرایی یا ارتقاء نظام موجود به شمار می‌رود.

در مقابل، واژه‌ی «انقلاب» به معنای قلب، واژگونی و دگرگونی در ذات و ماهیت پدیده است. در انقلاب، نه تنها شکل و عملکرد، بلکه اصل ماهیت و بنیان‌های یک پدیده دگرگون می‌گردد. انقلاب‌ها معمولاً با گسست از گذشته همراهند و تغییرات

^۳ ۲۰/۱۲/۱۳۹۴

این تکه کوچک از نوشتار به قلم نویسنده جزوه می باشد ارتباط مستقیمی با بیانات معظم له ندارد^۴



بنیادینی را در ساحت‌های مختلف به دنبال دارند. انقلاب می‌تواند ناگهانی یا تدریجی، نرم یا قهرآمیز باشد؛ اما نقطه‌ی مشترک همه‌ی آن‌ها، تغییر ماهوی پدیده است.

از این‌رو، نسبت میان این دو واژه، نسبت «عموم و خصوص مطلق» است؛ به این معنا که هر انقلابی نوعی تحول است، اما هر تحولی انقلاب محسوب نمی‌شود. تحول، گستره‌ای عام‌تر دارد و انواع تغییرات غیرماهوی را شامل می‌شود؛ در حالی که انقلاب، به تحولی عمیق و درونی گفته می‌شود که هویت پدیده را نیز تغییر می‌دهد.

برای روشن‌تر شدن این تمایز، می‌توان به دو مثال عینی اشاره کرد:

نخست، «انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷» است که یک نمونه‌ی روشن از «انقلاب» به معنای دقیق کلمه است. در این واقعه، نظام سلطنتی شاهنشاهی که مبتنی بر طاغوت و وابستگی به قدرتهای استکباری بود، از ریشه دگرگون شد و به جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، استقلال، مردم‌سالاری و دین‌مداری تبدیل گردید. در اینجا، تحول در ذات نظام اتفاق افتاد.

در مقابل، «تحول در شیوه‌های عزاداری امام حسین (علیه‌السلام)»، نمونه‌ای از تحول غیرانقلابی است. در این روند، اصل ماهیت عزاداری یعنی اظهار حزن، اقامه شعائر، و حفظ فرهنگ عاشورا ثابت مانده، اما سبک‌ها، ابزارها، زبان‌ها و قالب‌های عزاداری متناسب با زمان و مکان دستخوش تغییر و به‌روزرسانی شده‌اند. در اینجا،



تحول در فرم و روش اتفاق افتاده، اما هویت و ماهیت عزاداری حسینی دگرگون نشده است.

در نتیجه، در هر بحث تحولی - به‌ویژه در نهادهایی مانند حوزه‌های علمیه - توجه به این تمایز، بسیار راهگشاست؛ چرا که تحول اگر به درستی تعریف نشود، ممکن است یا به ایستایی و محافظه‌کاری منتهی شود یا به انقلابی‌گری بی‌پایه که به گسست از سنت‌های اصیل بینجامد. فهم دقیق نسبت تحول و انقلاب، شرط لازم هر کنش اصلاحی است.

بکار بردن دگرگونی شدید بجای انقلاب^۵

در گفتار عمومی و فضای رسانه‌ای، گاهی مشاهده می‌شود که هر نوع دگرگونی شدید و گسترده‌ای با عنوان (انقلاب) توصیف می‌شود. مثلاً می‌گویند: «در فلان نهاد یا حوزه، انقلابی رخ داده است»، در حالی که اگر دقیق بنگریم، ممکن است تنها شکل‌ها، روش‌ها یا ساختارها تغییر کرده باشند، اما ماهیت و ذات آن پدیده همچنان ثابت مانده باشد.

در واقع، بسیاری از این موارد، نمونه‌هایی از (تحول شدید) هستند، نه (انقلاب) به معنای دقیق علمی آن. چرا که انقلاب، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، ناظر به دگرگونی در «ذات و ماهیت» یک پدیده است، نه صرفاً شدت و گستره‌ی تغییر. پس اگرچه ممکن است دامنه‌ی دگرگونی بسیار وسیع باشد، اما تا زمانی که هویت بنیادین پدیده دست‌نخورده باقی مانده، نمی‌توان آن را انقلاب نامید.

^۵ این بخش نیز توسط نگارند نوشته شده است



البته این کاربرد نادرست، در میان مردم، به صورت «مسامحه‌آمیز» پذیرفته شده و در عرف زبان رایج است. اما از منظر علمی و تحلیلی، باید مراقب باشیم که دچار خلط مفهومی نشویم. اگر هر تحول شدیدی را انقلاب بنامیم، مرز مفهومی این دو واژه از میان می‌رود و امکان تحلیل درست تحولات اجتماعی و فرهنگی نیز سلب می‌شود.

بنابراین، دقت در تمایز میان «دگرگونی شدید» و «انقلاب» ضروری است. ما باید این مغالطه را اصلاح کنیم و واژگان را در جایگاه دقیق خود به کار ببریم؛ چرا که فهم نادرست مفاهیم، به تصمیم‌گیری‌های نادرست نیز منجر خواهد شد.

پیشینه تحول در حوزه به قبل از سال ۱۳۳۷ می‌رسد

”مسئله‌ی اصلاح حوزه یک چیزی نیست که در این زمان مطرح شده باشد؛ از سالها پیش در قم این مسئله مطرح بود. بنده اوّلی که وارد قم شدم -در سال ۳۷- فضایی جوانی را یافتم که دُور هم می‌نشستند و این آرزوها را به زبان می‌آوردند و تلاش می‌کردند و تکرار می‌کردند؛ بعد هم برای ما معلوم شد که در دوره‌ی قبل از ما، یعنی قبل از ورود مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی (رضوان الله علیه) به قم، همین افکار مطرح بوده و فضایی برجسته و خوش‌فکر و خوش‌نام دنبال آن بوده‌اند؛ بعد که یک قدری بیشتر با مسائل مربوط به حوزه‌ها آشنا شدیم، فهمیدیم ریشه‌ی این قضایا حتّی قبل از اینها است، در نجف در زمان مرحوم آسیدابوالحسن اصفهانی (رضوان الله علیه) این حرفها بین طلبان جوان و روشنفکر نجف آن روز مطرح بود. جریانی را دو نفر برای من نقل کردند؛ یکی مرحوم علامه‌ی امینی (رضوان الله علیه) صاحب‌الغدیر که ایشان برای خود من مشروحاً و مفصّلاً نقل کردند که ده نفر، دوازده نفر از فضایی آن روز نجف -که ایشان اسم می‌آورد که چه کسانی بودند: مرحوم آقای میلانی، مرحوم آسیدعلی‌مدد قائنی و عده‌ای- جمع شدند و



رفتند پیش مرحوم آسیدابوالحسن و از ایشان درخواست کردند؛ عین همین قضیه را هم مرحوم آسیدحسن تهامی (رضوان الله علیه) - که از مجتهدین و علمای برجسته‌ی کشور ما بود و سالهای متمادی در بیرجند منزوی شده بود و قدرش ناشناخته ماند تا وفات کرد- در سال ۴۱ یا ۴۲ که من برای منبر به بیرجند رفته بودم، برای من نقل کرد؛ البتّه ایشان قبل از مرحوم آقای امینی جزئیات قضیه را به بنده گفت که ریز حوادثی که ایشان نقل کردند، با تفصیل یادم است؛ حالا نمیخواهم آن قضیه را بگویم.^۶

قه‌ری بودن مساله تحول و دگرگونی + تعریف تحول

عرض من همیشه این بوده و هست - قبلاً هم در جلسات متعدد با فضایی حوزه این را مطرح کرده‌ایم - که تحول و دگرگونی یک امر قه‌ری است؛ پیش می‌آید. امروز در اطراف مجموعه‌های گوناگون صنفی و ملی و غیره در و دروازه و حصار وجود ندارد؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت میکنیم، آن را هدایت میکنیم، یا نه، رها میکنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم. بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید دامن‌ها را به کمر بزنند، همت کنند، این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند. بنابراین معنای اساسی تحول این است: حرکت نوبه‌نوی محتوایی.^۷

در این بیان علاوه بر توضیح قه‌ری بودن مساله تحول، به تعریف آن نیز اشاره شده

تحول یعنی: حرکت نوبه‌نوی محتوایی

^۶ ۰۷/۰۹/۱۳۶۸

^۷ ۲۹/۰۷/۱۳۸۹



بنظر می‌رسد منظور از محتوا در این سخن، ذات پدیده نباشد بلکه منظور همان کارکرد ها، ظواهر، مشی‌ها، روش‌ها و سیاست‌هاست.

انقلاب از پایین به بالا در حوزه، امری غلط

■ آیا حوزه‌ی علمی به دست طلب و با اراده‌ی طلب و فکر طلب باید متحوّل و متغیّر بشود یا نه، شکل دیگری وجود دارد؟ طبیعی است که مراجع معظم در حوزه حضور دارند و آنها طلبه‌های سابق و فضلاء سابق و مدرّسین سابق و مراجع امروزند. یعنی این راهی را که شما دارید طی می‌کنید، آنها مثلاً چهل سال پیش، پنجاه سال پیش طی کردند؛ با سلامت هم طی کردند تا حالا مرجع تقلید شدند. پس نقش آنها در آینده‌ی حوزه یک نقش بسیار بارزی است؛ کمالینکه در همین پیام هم، امام اشاره می‌کنند یا تصریح می‌کنند به نقش مراجع در آینده. یعنی این فکر برای ما پیدا نشود که ما طلبه‌ها - مثل انقلاب از پایین که عده‌ای در یک جاهایی از پایین انقلاب می‌کنند و بالایی‌ها را در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌دهند - از پایین یک انقلابی بکنیم و حوزه را به‌صورتی که می‌خواهیم دربیاوریم، بعد به مراجع و بزرگان بگوییم بسم‌الله، این حوزه را اداره کنید؛ [این] نه شدنی است و نه جایز است؛ زیرا اینجا مسئله مسئله‌ی تقابل قشر پایین و قشر بالا - مثل کارگر و سرمایه‌دار؛ مثل کشاورز و مالک - نیست؛ قضیه در حوزه‌ها این نیست. همه اعضای یک مجموعه هستند؛ آن، مثال‌الای آن است، ربّ‌النوع آن است؛ بقیّه هم بالقوه‌هایی هستند که به آنجا منتهی خواهند شد؛ یعنی جهت حرکت، همان جهت است. البته اهداف مختلف کاری را در مورد قم و در مورد حوزه‌های علمیّه، بعد عرض خواهیم کرد. همه نمی‌کوبند (۶) که مرجع بشوند و صحیح هم نیست، جایز هم نیست، مفید هم نیست؛ امّا جهت، جهت



فقاہت و دین‌شناسی و همان چیزی است که امروز مراجع ما در سطح بالای آن قرار دارند. بنابراین مراجع که حسابشان مشخص است: در آینده‌ی حوزه نقش دارند؛ نقش وافری هم دارند؛ بدون نظر و موافقت و کمک و اراده و اقدام آنها، نه جایز و نه ممکن است که بخواهد کاری انجام بگیرد.^۸

در این بیان به صراحت اشاره شده که اندیشه انقلاب یعنی «تغییر از پایین به بالا» در حوزه، اندیشه ای غلط است. با نادیده گرفتن بزرگان، مراجع، مرکز مدیریت و ... تحول ممکن نخواهد بود.

در ادامه متن گفته خواهد شد که جلوداران تحول از وسط زنجیره حوزه خواهد بود

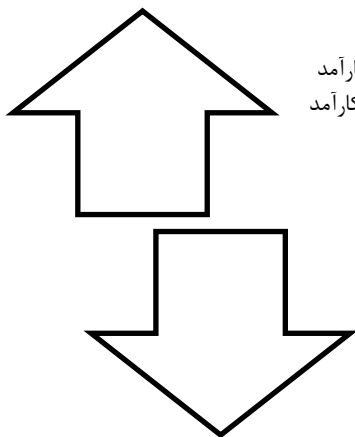
رها کردن شیوه‌های سنتی و کارآمد حوزه؛ فهمی غلط از تحول

حالا در زمینه‌های دیگر هم من عرض خواهم کرد آن چیزی که تحول هست، آن چیزی که تحول نیست؛ یا به تعبیر بهتر، آن تحولی که صحیح است، آن تحولی که غلط است... ممکن است یک معنای غلطی از تحول اراده بشود و فهم بشود، که حتماً باید از آن پرهیز کرد. تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رائج دانشگاهی امروز نیست؛ اینچنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط اندر غلط است؛ این عقبگرد است.^۹

پس تحول دو جهت دارد یکی از آنها به صلاح حوزه و دیگری عامل عقبگرد آن است

^۸ ۰۷/۰۹/۱۳۶۸

^۹ ۲۹/۰۷/۱۳۸۹



تحول صحیح یعنی به کارگیری شیوه‌های کارآمد
حوزه ه همراه شناسایی و تغییر شیوه‌های ناکارآمد
برای اصلاح و دگرگونی نو به نو

تحول غلط و عقبگرد یعنی رها کردن شیوه‌های
سنتی و کارآمد حوزه و تبدیل آن به شیوه‌های
دانشگاهی امروزی

دایره شمول این پیام:

با نگاه به گستره ، همه جانبه بودن و شمول محتوای پیام «حوزه سرمد و پیشرو» می‌توان این ادعا را نمود که این پیام فقط و فقط شامل حوزه علمیه به معنای محل آموزش طلاب یا مرکز مدیریت آن نیست.

بلکه شامل تمام دستگاه روحانیت اعم از سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، مرکز خدمات حوزه های علمیه، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، نمایندگی ولی فقیه در نهادهای مختلف، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه و می‌شود.

به عبارت بهتر، خطاب این پیام به تمام دستگاه روحانیت است. هر جا یک طلبه یا روحانی وجود دارد مورد خطاب این پیام قرار خواهد گرفت. و بیشتر دستگاه‌هایی که روحانیت در آنها موثر است شامل این پیام هستند.



مخاطبین این پیام چه کسانی هستند؟

حضرت آقا در دیدار سال ۷۴ با نخبگان حوزه، پیرامون تحول در حوزه سخن می گویند و مخاطبین خود را به سه مورد دسته بندی می کنند:

”مخاطب عرایض من، سه دسته هستند:

یک دسته بزرگان حوزه‌اند که بحمدالله جمع کثیری از حضرات، این‌جا تشریف دارند. از قدیم نسبت به اکثر این آقایان ارادت داریم و بعضی از آنها، هنگامی که من طلبه‌ی جوانی بودم، در همین حوزه، جزو بزرگان و فضلا بودند و همیشه آنها را به بزرگی و عظمت و تقوا و علم شناخته‌ایم. اینها چون در حوزه منتقدند، مخاطبِ اوّل هستند.

مخاطب دوم، فضایی جوان حوزه هستند. شما مستقلاً مخاطبید. شما هم باید در این زمینه کمر همت ببندید.

مخاطب سوم، دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز و محترم حوزه و شورای عالی حوزه‌ی علمیه هستند که اینها بیشترین بار را خواهند داشت و برای این‌که این کار راه بیفتد، باید اجتماعات علمی تشکیل شود^{۱۰}.”

مخاطب دوم یعنی #فضای_جوان توسط حضرت آقا در چند سطر قبل همین سخنرانی توضیح داده شده است:

”وقتی می‌گوییم جوان، منظور این نیست که هر جوانِ خام از راه رسیده‌ای، علاج‌کننده‌ی درد است. منظور من #فضای_جوانند که الان بحمدالله در حوزه، طبقه‌ی بزرگی را تشکیل می‌دهند و نشان در حدود چهل و حول و حوش آن



است و کفایه و مکاسب و درس خارج تدریس میکنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند.^{۱۱} ■■

با مطالعه این بیان می‌توان فهمید سه دسته مخاطب وجود دارد. اما عقلاً چند دسته مخاطب دیگر نیز به آن می‌توان اضافه کرد:

- یکی از آنها طلابی هستند که هنوز فاضل جوان نشده‌اند و در حال رسیدن به آن هستند، یا به عبارت دیگر طلابی که هنوز فاضل جوان نشده‌است. که ما به اختصار آنها را طلاب جوان می‌نامیم.
- دسته دیگر مخاطبین اندیشه‌های تحولی حضرت آقا دانشگاهیان هستند که فائده‌ای بر مخاطب آنها مترتب است. با خواندن پیام حضرت آقا و دیگر مسائل تحولی دانشگاهیان متوجه‌ی جانمایی حوزه علمیه در هندسه نظام اسلامی می‌شوند. که نتیجه این امر سه چیز خواهد بود:
 - ۱- افزایش جایگاه حوزه در ذهن دانشگاهیان
 - ۲- سعی در ایجاد ارتباط مناسب میان حوزه و دانشگاه بر اساس مسائل حضرت آقا
 - ۲- مطالبه از حوزه برای قرارگیری در جایگاه واقعی خود
- دسته کلی‌تر عموم مردم هستند چرا که آنها صاحبان انقلابند و مطالبه آنها از حوزه علمیه و تشریک مساعی حوزه با مردم می‌تواند سرعت بخش این تحول باشد - تا مردم از حوزه مطالبه نکنند، حوزه علمیه نمیتواند به سرعت مورد نیاز تحول برسد.

^{۱۱} ۱۳/۰۹/۱۳۷۴





مرحل تحقق تحول در حوزه

نکات گفتنی درباره‌ی حوزه بسیار است؛ ولی به فصل آخر - که علاج این نارساییهاست - میپردازم. عزیزان من! امروز این کار قابل علاج است. ممکن است دیروز قابل علاج نبود و - نستجیر بالله - ممکن است فردا هم نباشد. «قم فاغتنم الفرصة بین العدمین»... به دهن کسانی که در مقابل هر حرف اصلاحی، وسوسه‌ای را در وسط میگذارند، بزنید.

دشمن به طور قطعی و روشن، همه چیز را می‌برد. نمیگویید شاید هر فریاد اصلاحی و هر سخن دردآلودی که از دل دردمندی بلند میشود، فوراً چیزی به آن بچسبانند؟ این مسأله، علاج دارد. امروز میشود این علاج را انجام داد. امروز، حکومتی الهی و اسلامی و متکی و معتقد به حوزه و قدردان و پشتیبان آن داریم. من آماده هستم تا هر حرکت خوبی را در این زمینه پشتیبانی کنم. بنابراین امروز، روز علاج است. باید علاج کنیم. اگر نکردیم، خدای متعال مؤاخذه خواهد کرد. این، عقیده‌ی من است.

آنچه را که به نظر میرسد علاج این موارد است؛ فهرست‌وار مطرح میکنم:
اولاً، قبول درد است. کسانی نیایند بگویند این حرفها چیست و مطرح کنند که «شیخ انصاری» و «میرزای نائینی» و «آخوند» و «امام» و دیگر بزرگان، در همین حوزه‌ها پرورش پیدا کرده‌اند و شما حرف تازه‌ای میزنید! اگر آنها درد را قبول نکردند، درمان درست نخواهد شد. این کار، به دست شما - بخصوص **##فضلی-جوان** - است. بگویید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید؛ با کسانی که این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله‌ی بحق کنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد. اگر درد را نفهمیدند، این بیمار درمان نخواهد شد.

ثانیاً، گماشتن همت به علاج است. نگویند: بله؛ درد هست؛ ولی حالا چه کار کنیم؟! حدود سی سال پیش، یکی از بزرگان حوزه - که رضوان خدا بر او باد و من

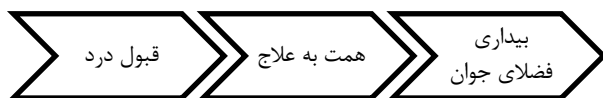


با دل و جان به او ارادت داشتم درباره‌ی مسأله‌ای میفرمود: «بله؛ یک گناه یا جرم بزرگی - تعبیر درست یادم نیست انجام شده است؛ لیکن حالا دیگر چه کار میتوانیم بکنیم؟» این، یعنی نگاه کردن، مشکل را دیدن؛ اما همت به علاج آن نگماشتن. راهش همین است که کسانی - بخصوص جوانان - که احساس درد میکنند، آن درد را گسترش دهند، منتشر کنند، به دیگران منتقل نمایند، با کار آمدان و منتقدین حوزه آن را در میان بگذارند و وادار کنند کار انجام گیرد.

ثالثاً. بیدار شدن روح کار در جوانان حوزه است. وقتی میگوییم جوان، منظور این نیست که هر جوان خام از راه رسیده‌ای، علاج کننده‌ی درد است. منظور من **#فضلی_جوانند** که الان بحمدالله در حوزه، طبقه‌ی بزرگی را تشکیل میدهند و سَنَشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و کفایه و مکاسب و درس خارج تدریس میکنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند. روح کار، بایستی در اینها زنده شود. کسانی که مخاطبان ما هستند، باید روح کار را در آنها زنده کنند. اگر نکردند، خود اینها بایستی حرکت و تلاش کنند و همت بگذارند^{۱۲}.

برای توضیح باید گفت که مقام معظم رهبری در این سخنرانی به ۹ علاج اشاره می‌کنند اما در اینجا به آوردن سه بخش از آن اکتفا کردیم و بخش‌های دیگر آنرا در جایی دیگر بررسی می‌کنیم.

بر اساس این بیان سه گام برای علاج حوزه مطرح است که عبارتند از: قبول درد، همت به علاج، بیدار شدن رو کار فضلی جوان.

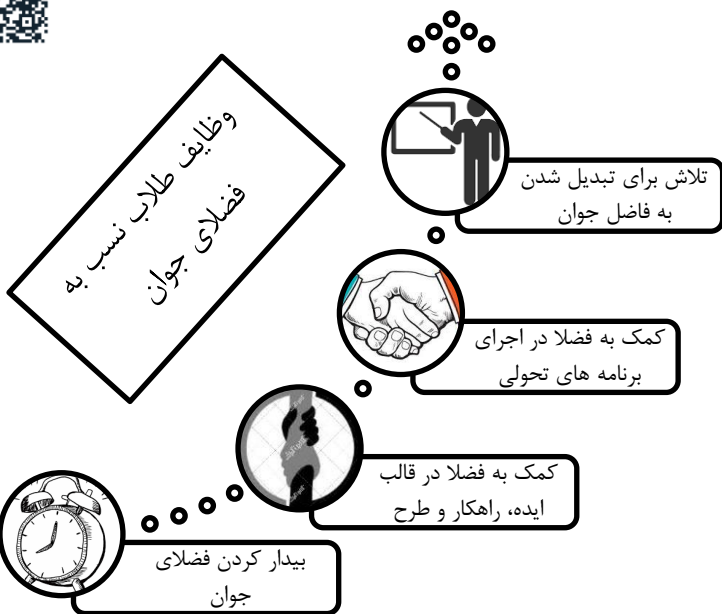


وظیفه طلاب جوان در تحول حوزه

پیش‌تر گفته شد طلاب افرادی هستند که در حال تحصیل در مقدمات، سطح و خارج هستند. نمی‌شود که حضرت آقا برای ایشان نقشی در تحول حوزه تعریف نکرده باشند.

با تدقیق در علاج سوم حضرت آقا می‌توان فهمید که «لازم است روح کار در فضایی جوان بیدار شود».

این بیداری وظیفه کیست؟ طلاب جوان بهترین افرادی هستند که می‌توانند فضایی جواب را بیدار کرده و آنها در در امور تحولی یاری نمایند. لذا آنها نقش بسیار مهمی در تحول حوزه دارند.



اهمیت داشتن طلاب جوان

”علی‌ای حال، فقط همین را عرض بکنم - خود شما آقایان محترم که بحمدالله از فضلا و برجستگان هستید- من این طلبه‌های جوان را به شما توصیه میکنم. این طلباب جوان خیلی مهمند؛ طلباب محور ادازه‌ی حوزه نیستند، اما درحقیقت محور امیدهای حوزه و انرژی‌های بالفعل و بالقوه‌ی حوزه‌اند. اگر طلبه ناامید شد، شما چیزی در دست نخواهید داشت؛ مراجع هم چیزی نخواهند داشت. این نکته‌ی مهمی است؛ سعی بشود که طلباب مأیوس نشوند؛ ناامید نشوند؛ مسئله‌دار نشوند.“^{۱۳}



”ما باید این طلبه را بسازیم. به عبارت خلاصه و کوتاه، ما باید این طلبه‌ی را که نظام و کشور به او امید بسته، به صورت یک بنیان مرصوص درستش کنیم، تا



آن روزی که او بزرگ میشود - حالا یا مدرّس میشود، یا مرجع میشود، یا مبلغ میشود، یا خارج میرود، یا یک مسؤول دولتی میشود - آن‌جا لنگ نزند؛ درست شبیه آن چیزی که درباره‌ی خلأها و عقده‌های عاطفی میگویند. ممکن است فرزند شما در دوران کودکی با مشاهده‌ی یک رفتار ناهنجار در داخل خانواده، یک ناهنجاری روانی یا عصبی در او به‌وجود بیاید؛ وقتی که بزرگ شد - مثلاً یک تاجر یا یک عالم یا یک سیاستمدار شد - این ناهنجاری اثر خودش را خواهد بخشید؛ مثل زاویه‌ی کوچکی که هرچه این خطوط ادامه پیدا میکند، مرتب فاصله‌ی خطوط بیشتر میشود؛ وضعیت طلبه در حوزه، عیناً این‌گونه است.^{۱۴} ■■

وظایف فضای جوان

■ وقتی میگوییم جوان، منظور من **#فضای_جوانند** که الان بحمدالله در حوزه، طبقه‌ی بزرگی را تشکیل میدهند و سنّشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و کفایه و مکاسب و درس خارج تدریس میکنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند.^{۱۵} ■■

جلوداران تحول فضای جوان هستند و حضرت آقا به طلاب جوان اشاره نمی‌کند یا اینکه اگر اشاره می‌کند از آنها می‌خواهد که روح کار تحولی را در فضای جوان زنده کنند و به فضای جوان کمک کنند.

نه اینکه طلاب جوان نقشی در تحول حوزه ندارند بلکه آنها جلودار نخواهند بود.

^{۱۴} ۲۸/۱۱/۱۳۷۰

^{۱۵} ۱۳/۰۹/۱۳۷۴



فضای جوان علاج کننده دردهای حوزه هستند آنها هستند که باید بیشتر از بقیه برای علاج دردهای حوزه همت کنند و آنان پرچمدار تحول در حوزه خواهند بود.

یعنی جلوی لشکر تحولی می‌ایستند و اولین کسانی هستند که با منطق درست، شیوه‌های مناسب تحول در دستگاه روحانیت را دنبال می‌کند.

روش طلاب و فضای جوان برای اقناع سایرین

» بگویید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید؛ با کسانی که این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله‌ی بحق کنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد.^{۱۶}»

لزوم کار دسته جمعی توسط طلاب و روحانیون

» کارهای ما دست‌جمعی نیست. من یک وقت عرض کردم که از این جهت، مثل جناب ابی‌ذر (سلام‌الله‌علیه) هستیم که «یعیش وحده و یموت وحده» (۱۰). همه‌ی کارهای ما تنهاست: از استاد، تنها درس میگیریم و تنها مطالعه میکنیم. گرچه مباحثه‌مان هم کار دو نفری است، اما تنهاست؛ یعنی اشتراک فکری نیست. یک روز زید میخواند، عمرو شاگرد او میشود و گوش میکند؛ فردا عمرو میخواند، زید شاگرد او میشود و گوش میکند؛ یعنی کار فردی است. کار دست‌جمعی، اشتراک مساعی و ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، کارهای جدید دنیاست. جدید که عرض میکنیم، این بخش آن خیلی هم جدید نیست؛ تقریباً قدیمی است؛ اما در عین حال ما هنوز با آن چندان آشنا نیستیم!^{۱۷}»

^{۱۶} ۱۳/۰۹/۱۳۷۴

^{۱۷} ۷۰/۱۲/۱



لزوم پرهیز از افراط و تفریط در فعالیت های طلاب و فضلا

”یک نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوانهای پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده‌ی کشور شماها هستید؛ باید خیلی مراقبت کنید. درست است که جوان طلبه‌ی انقلابی اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد؛ **نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی‌گری به او بزنند.** از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوانهای انقلابی بدانند؛ همان طور که کناره‌گیری و سکوت و بی‌تفاوتی ضربه میزند، **زیاده‌روی هم ضربه میزند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود.** اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست. اقتضای انقلابی‌گری، اینها نیست. **انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند.** مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ اینجوری نمیشود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. **مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است.** البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند؛ بعضی هم اینجوری دوست میدارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه‌ی انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر



سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی‌گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام میگیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.^{۱۸}



غیرممکن بودن تحول در حوزه؛ بدون وجود تشکیلات منسجم زیر نظر مراجع

”خوب، اینها مسائل مربوط به تحول بود. حالا من از شما سؤال بکنم: آیا این تحول پیچیده‌ی گسترده‌دامن و همه‌جانبه و ذواضلاع، بدون یک مدیریت منسجم امکانپذیر است؟ این همان چیزی است که ما چندین سال قبل از این در همین حوزه‌ی علمیه با کسانی که بعضی امروز جزو مراجع معظم هستند و آن روز در جامعه‌ی مدرسین بودند، بعضی از دنیا رفته‌اند - که رحمت و رضوان خدا بر آنها باد - مطرح کردیم و پذیرفتند. مدیریت و تدبیر حوزه به وسیله‌ی یک گروه متمرکزی که مورد تأیید مراجع و بزرگان باشند و در مسائل حوزه صاحب‌نظر باشند، یک چیز لازمی است، اجتناب‌ناپذیر است؛ بدون این نمیشود. این کار پیچیده‌ی مهم همه‌جانبه، بدون یک مدیریت قوی امکانپذیر نیست^{۱۹}“

^{۱۸} ۲۹/۰۷/۱۳۸۹

^{۱۹} ۲۹/۰۷/۱۳۸۹



همکاری با مدیریت ، بزرگان و مراجع؛ الزامی برای به ثمر رسیدن کار های تحولی

«امروز خوشبختانه مدیریت حوزه برای اجرای سیاستهای مهم در آن، حضور فعالی دارد و برای سیاستگذاری هم «شورای عالی حوزه» وجود دارد. ولی باید عرض کنم: اگر دیگران همکاری نکنند، مدیریت به تنهایی نمیتواند معجزه کند. باید همکاری وجود داشته باشد. طلبه‌ها، اساتید، فضلا، مجتهدین و مراجع معظم - اعلی الله مقامهم - باید همکاری کنند تا مدیریت بتواند کار کند. اگر اعتقاد به همکاری نباشد، کاری پیش نخواهد رفت.»^{۲۰}

زمانی که فضایی جوان حرکت تحولی را شروع کردند لازم است به جهت مشروعیت داشتن تحول، امانتداری، دقت بالا، زیر نظر مراجع و مرکز مدیریت فعالیت داشته باشند و با آنها همکاری نمایند.

برادران عزیز! امروز کارهای نشده و سؤالهای بیجواب خیلی هست. از اولی که این انقلاب پیروز شد، هرجا رفتیم و هرکس آمد، دیدیم به ما میگوید شما چه میگویید؛ حرفتان چیست. ما باید پایه‌های تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلامی و مبانی نظام اسلامی و ارکان و خطوط اصلی انقلاب اسلامی - یعنی این تحول و از شکلی به شکل دیگر شدن - را توضیح بدهیم؛ بعد ارکان نظام جمهوری اسلامی و اقتصاد و سیاست

توضیح بدهیم؛ همه‌ی اینها کار لازم دارد؛ جای بسیاری از این کارها خالی است؛ اینها باید از حوزه‌ی علمیه بجوشد و سرریز بشود.

مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر